



رضا دراستکار منتقد

سفارش‌دادن همیشه هم اتفاق خوبی نیست. به‌ویژه در تلویزیون‌ک‌ه در برخی موارد اتفاقات سفارشی کارگردشان را از دست می‌دهند. این سفارش‌دادن‌ها خصوصا در سفارش فیلم‌نامه یا چگونگی ساخت سریال یا برنامه، اگر به شکل نامطلوبی اتفاق بیفتد، تأثیر خوبی نخواهد داشت. تا به امروز برنامه‌ها و سریال‌های دینی بسیاری در تلویزیون ایران ساخته شده است و برخی از آنها متأسفانه آن‌طور که باید بر مخاطبش اثرگذار نبوده و جوهر نهفته در قصص و فضای خوبی که در کشور ما به‌عنوان فرهنگ معنوی (این موضوع شامل اقوام و ادیان مختلف می‌شود) به‌صورت بالقوه وجود دارد، از طریق سفارش خاصیت خودش را از دست می‌دهد و آن حرارتی‌که به‌القوه وجود دارد را از بین می‌برد.

سفارشی کارکردن همیشه خوب نیست

این موضوع در برخی سریال‌ها چشمگیرتر است. به‌ویژه این اواخر که به نظر می‌رسد با وجود اینکه برخی سریال‌ها در تلاش هستند تا برخی مفاهیم دینی را بهتر به مخاطب منتقل کنند، اما متأسفانه هم بیان این مفهوم، موفق عمل نکرده‌اند. شاید اشاره به سریال «معمای شاه» در پرداختن به مفاهیم دینی، بد نباشد. چراکه این سریال همان‌طور که در رویکردش در نظر گرفته شده است، باید به جریان تاریخی و دینی کشور ما بپردازد و آن را به مخاطبانش ارائه دهد و متأسفانه تنها چیزی که در این سریال شاهدش نیستم، معنویت و گرمای دینی است. شخصیت‌های این سریال گاهی به نظر بدون روح‌وجان هستند و گرم‌های بیش از اندازه این شخصیت‌ها حتی اجازه نزدیک‌شدن به آنها را می‌گیرد و درنهایت آن‌طور که باید در ارتباط با مخاطبش موفق عمل نمی‌کند. از

نقد برنامه‌های دینی تلویزیون

کاراکترهایی که آرمان بزرگ ندارند



عباس نعمتی

به‌خاطر ساخت یک مستند اجتماعی با تعداد زیادی جوان دهه هفتادی گفت‌وگو کرده‌ام؛ از تیپ‌های مختلف و طبقات گوناگون. بسیاری از کسانی که با آنها گفت‌وگو می‌کنم با صراحت زیادی حرف می‌زنند؛ چیزی که در نسل‌های قبلی کمتر آدم مشاهده می‌کند و عموما اهل تعارفند. اما اینجا خیلی راحت، اگر از چیزی خوششان بیاید می‌گویند. بدشان بیاید می‌گویند. اگر در جمعی خانوادگی خسته شوند، تعارف نمی‌کنند که مثلا زشت است جلو فامیل و غریبه و میهمان بروند بخوابند، خیلی راحت می‌گویند خسته‌اند و می‌روند می‌خوابند. به این روحیاتشان هم افتخار می‌کنند و کمتر احساس وجدان‌درد و تکلف و تکلیف می‌کنند. چیزی که زیاد از اینها شنیده‌ام، این است «قرار نیست آدم خودش را آزار بدهد، اون‌ی که بیشتر باهاش حال می‌کنی و...!» عموما تا می‌نشینند می‌گویند دهه هفتادی‌ها دنیای‌شان فرق می‌کند، بعد می‌گویند با باقی دهه هفتادی‌ها فرق دارند و بعد می‌بدمه می‌گویند جاه‌طلبند و تعارف هم ندارند. اما سقف جاه‌طلبی‌شان در این حد است: «می‌خواهم بازیگر شوم یا رستوران بزنم یا تولیدر شوم، و...» فکر می‌کنند اینها جاه‌طلبی‌های خیلی بزرگی است.

جاه‌طلبی فقط در سطح غرایز، ثروت و شهرت. همین! ثروت هم نه بیل کیبش‌شدن. کافه‌زدن، برندپوشیدن و تفریح‌کردن. از این دست و در این سطح. آن‌قدر این حرکت در سطح زندگی را عمیق انجام می‌دهند که هر مخاطبی را که جلویشان بنشینند و حرفشان را گوش کند، به حیرت وامی‌دارند. مگر می‌شود آن‌قدر بی‌سؤال، بی‌چالش ذهنی و بسیط به موضوعات نگاه‌کردن و اصلا هم احساس خلا و کمبودی از این زاویه‌کردن. نه آرزوی انسانی بزرگی برای خود دارند و نه جاه‌طلبی از این دست که بخوانند طرح جدیدی در جهان درآندازند و نه آرمان بزرگ بشری ... ممکن است کسی بگوید لا آرمان‌خواهی در این سال‌ها در سطح جامعه کم شده ولی یادمان باشد ۲۰سالگی اوج سن آرمان‌خواهی و ایده‌آلیست‌بودن انسان است، نه ۵۰سالگی. هرچه موضوعی که طرح می‌شود از جنس مسائل اساسی‌تر بشری باشد، اصولا انگار نمی‌شوند. انگار کلا این کدها هیچ‌وقت در ذهنشان فعال نشده یا آنها در ذهنشان برخوردی با این موضوعات نداشته‌اند. وقتی یکس بگوید کف اقیانوس آرام ماهی‌ای است که با اقیانوس هند وجود ندارد، منظور نگاه می‌کنید؟ چقدر شاخک‌تان تیز می‌شود؟ چقدر احساس می‌کنید با زندگی‌تان یا دغدغه ذهنی‌تان، بودن یا نبودن این ماهی در اقیانوس هند، نسبتی برقرار کرده و واکنش نشان می‌دهید؟ همین‌طور هم وقتی با بسیاری از دهه هفتادی‌هایی که مصاحبه کرده‌ام، درباره موضوعات اساسی زندگی صحبت می‌کنم، نگاهم می‌کنند. همان برخوردی را می‌کنند که با آن ماهی می‌خوشود! نه مخالفند، نه موافقت، نه نظری دارند و نه احساس می‌کنند نظر‌داشتن در این امور مهم است و مهم‌تر از همه، این موضوعات چالش ذهنی‌شان نیست. کافی است تست بزیند و ساعتی بنشینند و به حرف‌هایشان گوش کنید. با خیلی‌ها که صحبت می‌کنم، می‌گویند آره دهه هفتادی‌ها عموما همین‌طورند اما من به شما قاطعانه می‌گویم واقعا عمق موضوع را درک نمی‌کنید تا وقتی با حداقل سدفنرشان، تک‌تک، چند ساعتی حرف نزنید. امتحان کنید در حوزه دین، نسبت برد را هستی، سیاست، اجتماع، تحولات منطقه و جرابی آن. اگر در نسل‌های قبلی کسانی را می‌دید که جوری برخورد می‌کنند که انگار مسئله برایشان حل‌شده است، با توهم دانستن دارند یا فکر می‌کنند تمام حقیقت در شششان است در میان عموم دهه هفتادی‌ها، این دست موضوعات اصلا پررشن یا مسئله نیست. مسئله نیست که دنبال پاسخش بروند یا اگر کسی پاسخی داد، این پاسخ را روی هوا بقایند و جذبش کنند. می‌گویم عموم چون نمی‌خواهم مطلق بگیریم ولی میزان و شیوعش را تا در تعداد زیاد، تجربه نکنید، درک نمی‌کنید.

قطعا در به ثمررسیدن این محصول خانواده، مدارس، دانشگاه، ساینس و البته خود فرد مؤثرند. اما پرسشی که در تمام این مدت ذهن مرا درگیر کرده، این است:

از صبح تا شب و شب تا صبح، تلویزیون ما دارد از دین می‌گوید. پس چرا آن‌قدر سؤال، مسئله و درد دینی در میان دهه هفتادی‌هایی که مصاحبه کرده‌ام، کم است؟ (مقصود از درد دین، خواندن و نخواندن نماز نیست. در میان‌شان کسانی هستند که نماز می‌خوانند اما درد دینی‌داشتن و بی‌تابی دیندارانه سخت کمیاست است).

به نظرم دو ملاحظه وجود دارد:

۱- تلویزیون از دین سخن می‌گوید قبل از آنکه اجازه شکل‌گرفتن سؤال و پرسشش را در ذهن مخاطب بدهد. مثلا در برنامه‌های نمایشی، اصلا سریالی

تئاتر و تلویزیون

و اهمیت آن را دریافت کرد و از رسانه ملی انتظار بیشتری داشت؛ در شرایطی که صداوسیمای کشور ما با انواع‌واقسام رقیبان قدرتمند طرف است و هر روز به این رقبا اضافه می‌شود و شبکه‌های ماهواره‌ای توانسته‌اند در جذب مخاطب داخلی موفق عمل کنند، صداوسیما باید هرچه بهتر و بیشتر به نکاتی درباره برنامه و سریال‌سازی توجه کند و انتظارات مخاطبانش را در نظر گیرد. صحبت از اینکه رسانه ملی به‌مرور زمان کارکرد خودش را از دست می‌دهد، به‌هیچ‌وجه خوب نیست، اما اگر به همین منوال ادامه داشته باشد، نمی‌توان آینده خوبی را برایش متصور بود. بنابراین رسانه ملی نیازمند این است تا هر روز به فکر تغییری در روند برنامه‌سازی یا برگرداندن مخاطب ازدست‌رفته‌اش باشد. شاید بهتر است بازنگری مجددی روی چگونگی برنامه‌سازی صورت گیرد و پرسش‌هایی از این دست که مخاطبان تلویزیون به دیدن چه نوع برنامه‌هایی نیاز دارند، بتواند تا حد زیادی مسیر مشخص‌تری را برای مدیران و سیاست‌گذاران رسانه ملی باز کند.

تماشاخانه

چند سطر درباره «جان‌گز»

باید دید



رحمت امینی کارگردان و استاد دانشگاه

چرا باید نمایش «جان‌گز» را ببینیم؟ نمایش جان گز کاری از نیما دهقان است؛ کارگردانی هنوز جوان که سر پرشوری دارد و همچنان سراغ سوزنه‌هایی چالش‌برانگیز می‌رود. نیما دهقان تاکنون متونی را انتخاب کرده است که اشخاص و موقعیت‌های اجتماعی را در محک قضاوت مخاطب قرار می‌دهد مخاطبی که شاهد اثری جذاب با بازی‌های عموما قدرتمند است. درواقع یکی از نقاط قوت و استحکام آثار نیما، گروه هماهنگ بازیگران اوست که صحنه را پر از انرژی می‌کنند؛ بازیگرانی که برخی‌شان سابقه کار با این کارگردان را دارند.

نیما دهقان توانسته است در چندین سال کار در عرصه کارگردانی، رگ خواب مخاطب را به دست آورد و ضمن ارائه اثری جذاب و سرگرم‌کننده، تأثیری محسوس بر ذهن مخاطب بگذارد و او را درگیر کند. دلایل دیگری هم می‌شود برای دیدن جان گز برشمرد؛ ازجمله بازی خوب «حسین مسافرانته» پس از سال‌ها دوری از بازیگری و البته قدم‌نهادن به تماشاخانه تازه‌تأسیس «سرو» که اقدامی مبارک است.

ادامه از صفحه ۱۰

از گذشته درس بگیریم

در حرفه‌ای نبودن این طراحی همین بس که این دو بافتخار می‌گویند پوستر را دوقطه‌ای طراحی کرده‌اند و این شبانه به وجود می‌آید که نکند آنها این مورد را به‌عنوان خُسن بر زبان می‌آورند؟ دقیقا بعد از همین صحبت‌ها گاف‌های تاپی پوستر خودنمایی می‌کند؛ از تاریخ میلادی درج‌شده گرفته (به جای سال ۲۰۱۶، سال ۲۰۱۵ نوشته شده و به جای ۱۲- ۲۲ بهمن، ۱۲-۲۲ بهمن درج شده است!!!)

سال‌هاست که جشنواره فیلم فجر ۱۲ تا ۲۲ بهمن برگزار می‌شود، آیا همچنان در دقیقه ۹۰ کارها سفارش داده می‌شوند؟ بعد از گذشت ۳۳ دوره، آیا وقت آن نرسیده که از گذشته درس بگیریم و در حد و اندازه یک جشنواره درجه یک و حرفه‌ای عمل کنیم؟

جشنواره فیلم فجر با همه نواقص و کمبودهایش مهم‌ترین رویداد سینمایی هرساله سینمای ایران است اما آنچه اکنون در وترین این رویداد شاهدیم، حسی است که نگاه خسرو شکیبایی (در پوستر طراحی‌شده) در بیننده ایجاد می‌کند؛ ترکیبی از دلمردگی، افسوس و حس عذاب‌وجدان!!!

جایی خودم که مجید برزگر، شکیبایی را نمادی از سینمای ایران نامیده و علت انتخاب او را چنین توضیح داده است. در اینکه خسرو شکیبایی یکی از بازیگران توانمند و جوادان سینمای ایران است شکی نیست! اما واقعا امکان آن فراهم نبود که در صورت اصرار به استفاده از تصویر این بازیگر، تصویری از شکیبایی مهربان و شاد روی پوستر نقش ببندد؟ مگر جشنواره فیلم فجر، سال تحویل سینمای ایران نیست؟ مگر از این رویداد سینمایی به‌عنوان بهار سینمای ایران یاد نمی‌شود؟ آیا نشانی از جشن و بهار در این پوستر می‌بینید؟

فیلم‌ساز مستقل! ای‌کاش وقتی طراحی پوستر جشنواره توسط دبیر جشنواره به شما سپرده شد از ایشان می‌خواستید که این کار را به یک طراح گرافیک حرفه‌ای و مستقل بسپارند تا شما فیلم‌ساز مستقل باقی می‌ماندید و آقای حسین‌پور کارتونیس‌ت مستقل....

مدیر صحنه، علی جانبخش مدیر فنی، امیرحسین رسائل مشاور رسانه، ثمین مهاجرانی روابط‌عمومی، حسن حسینی مدیر تولید و محمدرضا حسین‌زاده مدیر پروژه آن هستند.

درس‌ا ابوالفضل، مانده اسداللهی، سونیا اسماعیلی، پردیس احمدیه، آذین ثابت، نفیسه زارع، ستاره ملکی و یاسمن میرزایی نیز در این نمایش بازی می‌کنند.

خاطراتان هست که قهرمانش درگیر چالش‌های ایمانی باشد؟ آیا سریالی بوده که چالش ایمانی قهرمانش تبدیل به چالش، مسئله و پرسش مخاطب شده باشد، بعد نظرهاى گوناگون در جهان داستان طرح شود، درنهایت هم نظری بر نظر دیگر غالب شود و این‌طوری اندیشه یا جهان‌بینی‌ای تبلیغ شود؟ چقدر مدیران تلویزیون در تمام این سال‌ها می‌گفتند و همه برنامه‌سازان و سریال‌سازان شنیده‌اند شما ۳۰ قسمت، طرح سؤال و شبهه نکنید و قسمت‌های آخر سریال پاسخ دهید. اصلا شاید مخاطب این قسمت را دید و پاسخ شما قسمت بعد بود و آن را ندید و او دچار چالش شد! جواب مخاطب را در همان قسمتی که طرح مسئله می‌کنید، دهید! اواخر مدیریت قبل، آقای ضرغامی به‌صراحت می‌گفت در همان سکانس که طرح سؤال می‌کنید، پاسخ مخاطب را بدهید تا سؤال در ذهن مخاطب باقی نماند! فقط به یک نکته در این شیوه مورد علاقه مدیران توجه نمی‌شود. آن سکانس یا قسمتی که قرار باشد چالشی دینی یا پرشنی اساسی را طرح کند، بعد آن مسئله فیلم را مسئله مخاطب کند، بعد پاسخ دهد، به نحوی که آن پاسخ مخاطب را قانع کند و به تغییر یا تصحیح یا تعمیق او بینجامد، چند ساعت یا چند ده ساعت خواهد شد؟ آیا اصلا امکان عقلی دارد در یک سکانس دو، سه، چهار و حداکثر ۱۰دقیقه‌ای، یک پرسش جدی طرح شود، مخاطب با آن درگیرى عاطفی پیدا کند و نهایتا پاسخ‌های داده شود؟ آیا در کل تاریخ سینما در ایران و تمام جهان چنین سکانس جادویی وجود داشته است؟ اگر فرض کنیم چنین سکانس جادویی جامع، کامل و مانعی وجود خارجی هم نداشته باشد، پس سکانس‌های قبل و بعد این سریال به چه کار می‌آیند؟ همان تک‌سکانس ساخته شود و دیگر خلاص! شهید مطهری که مشهور به سادگن‌فصل پیچیده دینی است، برای پاسخ به یک سؤال مثل عدل چیست؟ یا معاد چیست؟ یک کتاب باید می‌نوشت. آن وقت توقع از نویسنده یا کارگردان تلویزیونی است که در یک سکانس یا با ارفاق یک قسمت، طرح مسئله کند، مسئله فیلم مسئله مخاطب شود، پاسخ دهد و پاسخش هم سخت‌ترین و لجوج‌ترین آدم‌ها را قانع کند؟ نتیجه چنین سیاستی چه می‌شود؟ مشخص است؛ هیچ سریالی نداریم که مخاطب را دچار چالشی جدی کند، مخاطب را درگیر مسئله و پرسشی کند، او را به فکر وادارد و مخاطب با آن، دنیایی جدید و منطری جدید را تجربه کند! از چند سال گذشته می‌تواش بود همان یک‌دوتوک کارهایی هم که تلاش کردند مسئله‌ای جدی و موضوعی دینی یا موضوعی جدی را طرح کنند، هم از تلویزیون رخت بپوشند. در عوض مسئله فیلم‌ها و سریال‌ها تماما شده‌اند زن‌گرفتن، زن‌دوم‌گرفتن، بی‌وفایی و خیانت، انتقام، کلاهبرداری و صدالبت دعوی ارث و میراث.

برای خالی‌نبودن عریضه و دادن گزارش هم در داستان‌ها، مردی با ریش یا زنی چادری وجود دارد که هر چندصباحی سروکلنه‌اش پیدا می‌شود، چند جمله‌ای در نای لقمه حلال و نقش آن سخنی می‌گوید و نمازی می‌خواند. دیگر مدت‌هاست در سریال‌ها کاراکترها آرمان بزرگی ندارند و مخاطب تجربه‌های بزرگ و شکوهمند در طول داستان ندارد. در این سال‌ها سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیون قبل از آنکه اجازه دهند سؤال در ذهن مخاطب شکل بگیرد و چالشی رخ دهد، تلاش می‌کنند پرسش‌های احتمالی را هم در نطفه خفه کنند و آن‌قدر پاسخ دهند که اجازه ندهند مخاطب حتی از قبل هم اگر سؤالی

به کارگردانی رضاحداد

«کشتن کفتر چاهی» آماده اجرا می‌شود

محمد چرمشیر نویسنده‌کی، رضا حداد طراحی و کارگردانی، شیمیا محمدی طراحی لباس و آکسسوار، بامداد افشار و محسن کامران‌جم موسیقی، بامداد افشار طراحی صدا، صبا کسمایی طراحی نور، آرش صالحی طراحی تکنیک و ویدئو، امین مجرد اجرای تکنیک و ویدئو، محمدرضا فرزاد و مسعود علی‌محمدی ویدئو، ساسان پیروز و شاپاق راد دستیاران کارگردان، آوا محمدی منشی صحنه، رضا مصطفی‌پور

برده نقره‌ای

جشنواره‌ای که به جنگ افراطی‌گری می‌رود

هنر علیه خشونت

شرق: نشست رسانه‌ای جشنواره «هنر، ضدخشونت و افراط‌گری» با حضور جمشید مشایخی، نادر مشایخی، مهدی نادری و اشکان خطیبی روز ۲۰ دی در مجتمع چارسو برگزار شد. در ابتدا تیزری ساخته خالق گرجی و احمد رفیع و بازی مسعود رهنما که با محتوای این جشنواره ساخته شده بود، به نمایش درآمد. جمشید مشایخی، حامی معنوی این جشنواره، چنددقیقه‌ای درباره اهمیت این جریان هنری صحبت کرد و گفت: دو نیرو در وجود ما انسان‌ها وجود دارد، نیروی اهریمنی و دیگری اهورایی و همواره این نیروی اهریمنی است که موجب شده تا از راه درست منحرف شویم و از اختراعاتی که برای کشتن موجودات بی‌گناه استفاده می‌شود، لذت ببریم. در همه این سال‌ها جنگ و تأثیرات آن را دیده‌ایم که قربانیان اصلی آنها کودکان بوده‌اند و جای تأسف است.

مشایخی ادامه داد: هنر ضدخشونت وظیفه هنرمندان است تا آثار خود را در این زمینه ارائه کنند. پس از جنگ‌های جهانی فکر کردیم شاید مردم جهان درس بگیرند اما این اتفاق نیفتاد. تلاش‌های سازمان ملل هم در این زمینه خیلی تأثیرگذار نبود و این چنین است که هنوز مردم بی‌گناه بسیاری کشته می‌شوند. در این نشست، مهدی نادری، دبیر جشنواره، با اشاره به روزهای برگزاری این رویداد هنری، گفت: ۳۰ دی تا دوم بهمن زمان برگزاری این جشنواره در نظر گرفته شده و قرار است در این سه روز برنامه‌هایی مانند پرفورمنس، شعرخوانی، نمایش فیلم، نمایش‌نامه‌خوانی، رویداد شنیداری و... داشته باشیم.

او ادامه داد: سال‌هاست که چنین ایده‌ای را در ذهن داشتم و مدتی است شکل عملی‌تری به خود گرفته است. برای دور هم جمع‌کردن هنرمندان این کشور برای برگزاری این رویداد فرهنگی، تلاش‌های بسیاری شده است و تمام دوستانی که در برگزاری این جشنواره مرا یاری می‌کنند، سهم زیادی در تحقق این هدف داشتند. در برگزاری این رویداد هنری شهرهای دیگری نیز مشارکت می‌کنند. نزدیک به دوهزار کیلومتر به تمام نقاط ایران سفر کردم و با هنرمندان بسیاری آشنا شدم و درنهایت شیراز و یزد دو شهری هستند که آمادگی بیشتری برای حضور در این رویداد هنری داشتند و امیدوارم در آینده دیگر شهرهای کشورمان نیز در این طرح مشارکت کنند البته جا دارد از آقای خباز، مدیر هنری «رویداد ما» در شیراز و همکارانمان نیما تقوی و علی رزما هم به دلیل مشارکت و همراهی خوششان در این مسیر تشکر کنم. تعدادی کالری و سالن سینما در شیراز و یزد در هنر ضدخشونت و افراطی‌گری، میزبان آثار هنرمندان مطرح شیرازی و یزدی خواهند بود. مدیر هنری ما در یزد هم آقای حامد مهریزی در تلاش برای اجرا در روزهای برگزاری هستند.

نادری افزود: هنرمندان بسیاری در این سه روز برنامه‌های متنوعی اجرا خواهند کرد. ازجمله این هنرمندان، نادر مشایخی است که قرار است اجراهای ویژه‌ای داشته باشد. در بخش فیلم کوتاه، مستند و انیمیشن از همکاری انجمن فیلم کوتاه یاری خواهیم گرفت و البته شبکه مستند سیما نیز در این مسیر از ما حمایت خواهد کرد. دوتا از پرفورمنس‌ها نیز توسط پاسر خاسب و هادی اسکندری اجرا خواهد شد که با همکاری هنرمندان بین‌المللی ارائه می‌شوند. انیما احتیاط نیز در بخش پرفورمنس‌ها در کنار ماست و شاعران خوب کشورمان مانند هوشیار انصاری و محمد آژرم با مدیریت خانم حسینی نیز شعرهایی را می‌خوانند.

همچنین برای پوستر جشنواره نیز از جناب کامبیز درمبخش دعوت کردیم و این مرد بزرگ بغزودی یکی از آثارشان را به رویداد ما خواهند داد.

او با اشاره به اینکه تاکنون حمایتی از این پروژه صورت نگرفته است، گفت: امیدوارم این رویداد هنری توجه بسیاری را به خود جلب کند و ادامه‌دار شود. منتقدیم یک کار انجام‌دادن، بهتر از هیچ کارکردن است. مسائل زیادی را مد نظر قرار دادیم تا در شرایطی بهتر، اتفاق تأثیرگذار را رقم بزنیم ولی چون سرمایه‌گذار ندانستیم و از ظرفی با محدودیت زمان روبه‌رو بودیم، از هنرمندانی به کار دعوت کردیم که این موضوع دغدغه‌شان است و تمام هدفمان را روی این نکته متمرکز کردیم که چگونه می‌توانیم جریان تأثیرگذار را راه بیندازیم.

نادری در ادامه از تلاش‌های اشکان خطیبی برای در اختیارت گذاشتن مجتمع چارسو برای برگزاری برنامه‌های این جشنواره و تلاش‌های فردی او در این رویداد هنری تشکر کرد.

اشکان خطیبی، دیگر حامی معنوی این جشنواره و مدیر هنری پردیس چارسو، نیز گفت: وقتی مهدی نادری دراین‌باره با من صحبت کرد، بدون هیچ چون‌وچرابی پذیرفتم و سعی کردم در این مجموعه شرایط اجرایی را فراهم کنم. نه‌تنها مهدی نادری، بلکه تمام آرتیست‌هایی که متفاوت فکر می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند، نیز قطعا این کار را انجام خواهند داد. او ادامه داد: اگر همت استاد مشایخی و مهدی نادری نبود، قطعاً نمی‌توانستیم به‌راحتی مجوز این جشنواره را بگیریم، چراکه ما خیلی غافلگیرانه به سراغ معاون هنری ارشاد آقای مرادخانی رفقیم و توانستیم مجوز این جشنواره را بگیریم. در ادامه نشست، نادر مشایخی بیان کرد: وقتی متوجه چنین رویدادی شدم، می‌دانستم با فضایی استثنایی روبه‌رو هستم. من خیلی به جشنواره علاقه‌ای ندارم ولی با شناختی که از نادری دارم، می‌دانستم قرار است شاهد اتفاقات جدیدی باشم.

او افزود: در این جشنواره بازشنوی وجود ندارد، بلکه دنبال دیدگاه‌های تازه هستیم و تلاش می‌کنیم تا ببینیم چگونه می‌توانیم ضدخشونت رفتار کنیم.

هر چند موسیقی در ذات خود ضدخشونت است، اما مسئله اصلی این است که با این ابزار چه می‌توانیم انجام دهیم. یاسر خاسب، هنرمند تئاتر، که در بخش پرفورمنس همکاری دارد، همیشه در کارهایم نوعی بدویت هست و دوست دارم به مخاطب تلنگر بزنم، زیرا متأسفانه مخاطب امروز ما از طبیعت

خود بسیار دور شده است. درهمین‌راستا پرفورمنس «بی‌الا» را در جشنواره تئاتر فجر اجرا می‌کنم و همین اثر را نیز در جشنواره هنر ضدخشونت اجرا خواهیم کرد.

در این نشست، هادی اسکندری دیگر هنرمندی که در بخش پرفورمنس همکاری دارد و حمید قنبری، نویسنده و شاعر، نیز توضیحات کوتاهی درباره حضور خود در این جشنواره ارائه کردند.

جشنواره هنر ضدخشونت و افراطی‌گری از ۳۰ دی تا دوم بهمن در پردیس سینمایی چارسو، کالری آرپانا و شهرهای شیراز و یزد برگزار می‌شود.